

تحلیلی بر نقش سرگور اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه

جعفر آقازاده *

چکیده

ایران در آستانه سده نوزدهم میلادی در شرایطی در مدار سیاست و مداخله کشورهای اروپائی قرار گرفت که سیاستمداران ایرانی به خاطر عقب‌ماندگی کشور و ناآگاهی خود آمادگی لازم را برای این مواجهه نداشتند. دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های دخالت اروپائیان در ایران بود که با تحمیل قرارداد گلستان به ایران با وساطت سرگور اوزلی سفیر انگلستان در ایران به پایان رسید. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی واکاوی نقش سرگور اوزلی در حوادث منجر به پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه به ویژه قرارداد گلستان است. یافته‌ها نشان می‌دهد، اوزلی از سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م در نقش یک میانجی در مذاکرات بین ایران و روسیه ظاهر شد؛ اما او با تمایل به روسیه و خارج نمودن افسران انگلیسی از قشون ایران نقش مهمی در شکست قوای عباس میرزا در اصلاندوز داشت. همچنین در سال ۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م که انگلیسی‌ها به حضور قدرتمند روس‌ها در مبارزه با ناپلئون نیاز داشتند، اوزلی با وعده استرداد سرزمین‌های ایرانی توسط امپراتور روسیه و با پیشنهادها و تهدیدهای دیگر، فتحعلی‌شاه را وادار به پذیرش شرایط نابرابر صلح با روسیه نمود.

واژه‌های کلیدی: جنگ‌های ایران و روسیه، سرگور اوزلی، فتحعلی‌شاه، عهدنامه گلستان.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی. j.agazadeh@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵ |

مقدمه

در دوره حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق)، سیاست انگلستان در قبال ایران به ویژه جنگ‌های ایران و روسیه تابعی از نگاه آن‌ها به حفظ هندوستان و روابط این کشور با روسیه و دیگر دولت‌های اروپائی بود. هرگونه تحولی در روابط آن‌ها با روسیه و تغییر مناسبات در اروپا بر رفتار آن‌ها در برابر ایران تأثیرگذار بود. انگلیسی‌ها در جنگ‌های ایران و روس هر زمان به دوستی با روسیه و همراهی این کشور در اروپا نیاز داشتند، ایران را در برابر روس‌ها تنها گذاشته و همه تعهدات خود را در برابر ایران زیر پا می‌نهادند؛ اما هرگاه که روس‌ها در برابر آن‌ها قرار می‌گرفتند، آن‌ها دربار قاجار را برای ادامه جنگ و مشغول نمودن روس‌ها در قفقاز تشویق می‌نمودند. درباریان قاجار بدون آن‌که آشنایی کافی از تحولات اروپا و اصول حاکم بر سیاست خارجی انگلستان داشته باشند با رویکرد سنتی و اخلاقی وارد تعامل با انگلیسی‌ها شدند؛ ولی بازیچه این قدرت قرار گرفته و منافع ایران در این مراودات پایمال شد.

نقد و بررسی موشکافانه منابع دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه نشان می‌دهد، سرگوراوزلی سفیر انگلستان در دربار ایران نقش مهم و کلیدی در حوادث منجر به پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه به ویژه صلح بین دو کشور ایفا کرد. در واقع با وساطت و تلاش او، دربار ایران عهدنامه گلستان را که از دید آن‌ها، موافقت‌نامه‌ای موقت برای مذاکره با روسیه برای برگرداندن سرزمین‌های ایرانی بود، قبول کرد. اما به مرور مشخص شد، تعهد اوزلی برای برگرداندن سرزمین‌ها هیچ ارزش اجرایی و وجاهت قانونی ندارد و تلاش ایران برای اعاده سرزمین‌ها به نتیجه‌ای نرسید. پژوهش حاضر سعی کرده حوادث منجر به پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه را در سایه نقش و حضور انگلیسی‌ها در آن تحلیل نماید. مطالعه پیش‌رو در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال هست: سرگور اوزلی چه نقشی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه ایفا نمود؟^۱

۱. تاکنون پژوهش مستقلی درباره نقش سرگوراوزلی در پایان دادن به دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه و انعقاد قرارداد گلستان انجام نگرفته است. اما در مطالعاتی که درباره جنگ‌های ایران و روسیه انجام گرفته، اشاره‌های جزئی و حاشیه‌ای به این موضوع شده است. اتکین (۱۳۸۲)، با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی انگلستان، تحلیل جامعی از روابط ایران و روسیه در جریان دوره اول جنگ‌های بین دو کشور و نقش انگلیسی‌ها در آن به دست می‌دهد که برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است. زندفر (۱۳۹۴)، با استناد به اسناد آرشیوی انگلستان، مطالب نویی در باب سرگور اوزلی ارائه داده است. اما او

آغاز دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه و قرار گرفتن ایران در مدار سیاست کشورهای اروپایی

روس‌ها از اواخر حکومت صفویه به‌ویژه از دوره حکومت پترکبیر (حکومت ۱۶۸۲-۱۷۲۵م)، اندیشه تصرف قفقاز را در سر می‌پروراندند؛ اما با اقدامات نادرشاه افشار و مرگ پتر، در این کار ناکام ماندند. اما طرح پتر کبیر برای تسلط بر قفقاز و دیگر سرزمین‌های ایرانی در وصیت‌نامه منتسب به وی برای بازماندگانش باقی ماند. کاترین دوم برای عملی نمودن اندیشه پتر، در صدد تسلط بر قفقاز برآمد (Krausse, 1900: 109). پیش‌روی در این منطقه، روسیه را به هندوستان در تصرف انگلیسی‌ها نزدیک‌تر می‌نمود. همچنین تسلط بر قفقاز و سواحل غربی دریای خزر به منزله حفظ مرزهای روسیه در برابر عثمانی بود. اهمیت تجاری و حاصلخیز بودن این منطقه و نیز دستیابی به دریای خزر از دیگر انگیزه‌های روسیه برای تصرف این ناحیه بود. وضعیت سیاسی - مذهبی گرجستان روس‌ها را برای رسیدن به اهداف خود یاری رساند؛ گرجستان از مهم‌ترین ایالت‌های قفقاز بود که اغلب وابسته و خراج‌گزار دربار ایران بود؛ اما بدرفتاری پادشاهان ایرانی و تضاد مذهبی، گرجی‌ها را از ایران و حاکمیت آن دور نمود و بهانه خوبی به دست روس‌ها داد تا با توسل به دعاوی مذهبی و حمایت از گرجیان و ارمنیان و نجات آنان از حاکمیت مسلمانان، در منطقه دخالت نمایند. همزمان با پیش‌روی روس‌ها در قفقاز و بی‌توجهی حکومت زندیه به حاکمیت ایران در آن منطقه، هراکلیوس حکمران

در این کتاب نگاه تو صیفی داشته و از منابع ایرانی به ندرت استفاده کرده است. محمود (۱۳۷۷)، در بخشی از کتاب خود به بررسی سیاست انگلستان در طول دوره اول جنگ‌های ایران و روس و ارتباط آن با تحولات اروپا می‌پردازد که برای آگاهی از رفتار سفیر انگلستان در قبال مذاکرات صلح ایران با روسیه حائز اهمیت است. اما یکی از بهترین منابع برای آگاهی از رفتار اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه کتاب *Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley* نوشته Reynolds (1846) می‌باشد. نویسنده دست‌نوشته‌های اوزلی را در زمان حضور وی در ایران بدون کم و کاست در این کتاب آورده است. اگرچه به اقرار نویسنده، در جریان مذاکرات نفس‌گیر صلح، اوزلی به خاطر مشغله زیاد نوشته‌ای از خود به یادگار نگذاشته، اما همان خاطراتی که از او باقی مانده و در این کتاب آورده شده، منبعی بسیار مهم برای آگاهی از رفتار اوزلی در ایران و در پایان مذاکرات صلح بین ایران و روسیه است که به طور طبیعی در هیچ منبع دیگری تکرار نشده است. این قلم می‌کوشد با نگاهی نقادانه به منابع و بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات پیشین، رویکرد نوینی به موضوع مورد نظر داشته باشد.

گرجستان در شعبان ۱۱۹۷ق/ژوئیه ۱۷۸۳م. طی معاهده گیورگیوسک خود را تحت الحمایه روس‌ها درآورد (تاج بخش، ۱۳۶۲: ۱۲-۱۳؛ Andreeva, 2007: 15؛ Krausse, 1900: 110). با به قدرت رسیدن قاجارها موازنه قدرت در قفقاز تغییر نمود و آقامحمدخان برای رسیدن به پادشاهی در پی احیای قلمرو سرزمینی ایران در دوره صفویه برآمد. او در راستای این سیاست و کوتاه کردن دست روس‌ها از ایالات ایرانی توجه ویژه‌ای به قفقاز داشت؛ از این‌رو، پس از غلبه بر مناطق جنوبی این منطقه، به گرجستان حمله نمود و به کشتار وسیعی در آنجا دست زد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۴-۲۷۷؛ رستم الحکما، ۱۳۸۰: ۴۱؛ Edward, Allen and Muratoff, 2011: 19). اما با مرگ آقامحمدخان (۱۲۱۱ق) و سرگرمی فتحعلی‌شاه به منازعات قدرت در ایران، روس‌ها از فرصت استفاده کرده و در سال ۱۸۰۲م/۱۲۱۷ق گرجستان را به قلمرو سرزمینی خود الحاق کردند و سپس با حمله به گنجه، عملیات تصرف قفقاز را آغاز نمودند (Krausse, 1900: 110؛ Edward, Allen and Muratoff, 2011: 19؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۲۰). از این زمان و با اعزام عباس میرزا برای مقابله با روس‌ها دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه آغاز شد.

ایرانیان جنگ با روسیه را با اتکا به توان خود آغاز کردند؛ اما اهدافی که کشورهای اروپایی در آسیا و ایران برای خود تعریف نموده بودند، سبب دخالت آن‌ها در جنگ ایران با روسیه گردید و باعث شد روند این نبردها نه فقط در میدان جنگ، بلکه تحت تأثیر تحولات سیاسی اروپا تعیین گردد. تلاش و نیات ناپلئون برای بهره‌گیری از ایران و عثمانی برای پیشبرد سیاست شرقی خود از جمله حمله به هندوستان، از عوامل اتحاد انگلستان با روسیه علیه ناپلئون بود. فتحعلی‌شاه، غافل از سیاست اروپا، از انگلستان تقاضای کمک نظامی در جنگ با روسیه نمود، اما وقتی با پاسخ منفی آن‌ها مواجه شد به درخواست‌های اتحاد ناپلئون جواب مثبت داد و معاهده فین‌کنشتاین بین ایران و فرانسه امضا شد (۱۸۰۷م/۱۲۲۲ق). ثمرات این اتحاد در حال آشکار شدن بود که معاهده تیلسیت (۱۸۰۷م/۱۲۲۲ق) بین ناپلئون و امپراتور روس امضا شد. ناپلئون علی‌رغم تعهداتی که در قبال ایران داشت، در مذاکره با روس‌ها، حرفی از ایران به میان نیاورد. بنابراین، عهدنامه ایران و فرانسه از اعتبار افتاد و هیئت فرانسوی مجبور به ترک ایران شد (ماله و ایزاک، ۱۳۸۲: ۶۱۱-۶۱۰؛ ترنزیو، ۱۳۵۹: ۱۴؛ Sicker, 2001: 97). انگلیسی‌ها وقتی که با اتحاد روسیه و فرانسه مواجه شدند و از طرفی ایران هم در برابر روس‌ها تنها بود، به ایران

روی آوردند و سرهارفورد جونز^۱ به عنوان ایلچی دولت انگلیس وارد ایران شد و عهدنامه دوستی میان طرفین امضاء شد (Aitchison, 1865, V.7: 121; Mostashari, 2006: 18). با بروز اختلاف بین جونز فرستاده وزارت خارجه بریتانیا با سرجان ملکم فرستاده فرماندار کل هندوستان به ایران، سرگور اوزلی^۲ در سال ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م به عنوان سفیر و فرستاده وزارت خارجه بریتانیا و با اختیارات بیشتری به ایران وارد شد. با ورود اوزلی و بر اساس عهدنامه مفصل که بین او و دربار ایران امضا شد (۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م)، روابط ایران و انگلستان مستحکم گردید. در آن قرارداد، در ازای تعهدات ایران دایره بر حفظ امنیت هندوستان از طریق جلوگیری از حمله افغان‌ها و عبور کشورهای اروپایی از خاک ایران، انگلیسی‌ها قبول کردند در صورت حمله هر یک از قدرت‌های اروپایی به ایران و تقاضای کمک دولت ایران مشروط بر این‌که ایران مهاجم نباشد، اگر دولت هند نتواند سپاه لازم به حمایت این کشور گسیل دارد، سالانه دویست هزار تومان در اختیار ایران قرار دهند، تا صرف امور سپاهی و تجهیز قشون گردد (رایت، ۱۳۸۳: ۲۷; Jones, 1832: 10; Ingram, 2001: 138; Aitchison, 1865, V.7: 122-126). این قرارداد تازه امضا شده بود که تحولات سیاسی اروپا سبب تغییر سیاست انگلیسی‌ها در ایران شد. به ویژه آن که یک ماه پس از آن، ناپلئون در ژوئن سال ۱۸۱۲م به روسیه اعلان جنگ داد، در نتیجه دو ماه بعد در اوت ۱۸۱۲م روس و انگلستان پیمان اتحاد نظامی علیه ناپلئون امضاء کردند (طاهری، ۱۳۵۴: ۱/۵۷؛ محمود، ۱۳۷۸: ۱/۵۳؛ پالمر، ۱۳۹۲: ۱/۷۱۸).

طرح دوستی سرگور اوزلی با درباریان ایران

سفرای انگلستان در دربار قاجار با بخشش‌های فراوان و شرکت در مهمانی‌های درباریان ایرانی، اغلب سعی داشتند روابط دوستانه‌ای با آن‌ها برقرار سازند، تا از این روابط در جهت منافع کشور خود استفاده نمایند (جونز، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۷۸؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۲/۴۹۷-۴۹۸). اوزلی هم در بدو ورود به ایران طبق تعهدات انگلیسی‌ها برای حمایت مالی از ایران در برابر روس‌ها، مبلغ ششصد هزار تومان که معادل تعهد سه ساله آن‌ها بود، یک‌جا به فتحعلی‌شاه پرداخت کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۳۳۴؛ فسائی، ۱۳۸۸: ۱/۷۰۵؛ جونز، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰). با این اقدام، او توانست توجه شاه پول دوست ایران را به طرف خود جلب نماید. جورج سوم پادشاه انگلستان،

^۱. Sir Harford Jones

^۲. Sir Gore Ouseley

در دستورالعملی که به اوزلی هنگام عزیمت به ایران داده بود به او گوشزد کرده بود که خود را به اشخاص متنفذی که مورد مشورت شاه قرار می‌گیرند نزدیک کند و به گونه‌ای رفتار کند که مورد اعتماد و مشورت شاه ایران قرار بگیرد (زندفر، ۱۳۹۴: ۲۷۸). اوزلی که به زبان‌های شرقی از جمله فارسی و ترکی تسلط کامل داشت، مطابق دستور فوق، بارها به حضور فتحعلی‌شاه رسید و از اوضاع اروپا برای او صحبت نمود؛ تا این که مورد توجه و اعتماد کامل شاه قرار گرفت و صمیمیت فوق‌العاده‌ای بین آنان ظاهر شد (Ouseley, 1823, V.3: 135, 368; Reynolds, 1846: ivii, ixii, xxxvii). او علاوه بر شاه روابط بسیار نزدیکی با امرا و درباریان و فرزندان شاه به ویژه عباس میرزا نیز برقرار کرد و هدایای نفیسی به آن‌ها پیشکش کرد (Ouseley, 1823, V.3: 137-138, 141-142, 151-158; Aitchison, 1865, V.7: 127). همچنین، به خاطر نقش ماهرانه‌ای که داشت «نقل اوصاف حسنه‌اش نُقل مجالس امرا، و ذکر اخلاق مستحسنه‌اش زیب محافل امنا و عظمای سلطانی» شد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۰۴). او با این روابط خود را نیکخواه و دوستدار ایرانیان معرفی نمود و توانست بعدها از این روابط در جهت تحمیل نظرات خود به شاه و درباریان او استفاده نماید.

وساطت اولیه اوزلی برای آغاز مذاکرات صلح بین ایران و روسیه

با انتخاب ژنرال رتیشچوف^۲ به عنوان فرمانده جدید روس‌ها برای جنگ با ایران در سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م، او که خبر اتحاد روس و انگلستان را زودتر از اوزلی شنیده بود، برای صلح بین ایران و روسیه، از او درخواست میانجی‌گری کرد. پس اوزلی برای متقاعد نمودن عباس میرزا روانه تبریز شد و پس از متقاعد نمودن او از طرف ایرانیان با روس‌ها وارد مذاکرات صلح شد (Terway, 1997: 35; Ouseley, 1823: 3/399; Reynolds, 1846: ixvii-ixviii). اوزلی چند تن از همراهان خود را نزد رتیشچوف فرستاد تا ضمن بررسی شرایط روس‌ها برای صلح با ایران، اختیارات سردار روس در مذاکرات صلح مشخص گردد. از بین این‌ها مستر فریگان^۳ به صورت دائمی در تقییس اقامت داشت و به نمایندگی از اوزلی با رتیشچوف مذاکره می‌کرد. رتیشچوف در دیدار فرستادگان، اعلام کرد اختیار تامی برای مذاکره با ایران دارد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰:

۱. در متن کتاب شماره صفحات به این گونه است.

^۲. General De Rtscheff.

^۳. Freyung

تحلیلی بر نقش سرگور اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه | ۷

۳۴۷/۱؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۰۵؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲۵۷/۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۲۳۱/۱؛ Ouseley, 1823:3/399, 408؛ Reynolds, 1846: ixxviii). عباس میرزا هم با طرح شرایطی حاضر به مذاکره با روس‌ها شد؛ در این مورد نیز پیش شرط ایران برای هرگونه صلح، به مانند موارد پیشین، تخلیه ولایات متصرفی ایران از جمله گرجستان توسط روس‌ها بود (سپهر، ۱۳۹۰: ۱۵۸/۱ و ۱۶۹-۱۷۰؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

طبق توافق، قرار بود مذاکرات بین عباس میرزا و رتیشچوف برگزار شود؛ اما او شورش‌هایی را که در گرجستان علیه روس‌ها برپا شده بود به ایران نسبت داده و اعلام کرد که اختیاری در باب مصالحه ندارد و فقط می‌تواند متارکه نماید تا زمینه برای آمد و شد سفرا فراهم شود (مروزی، ۱۳۶۹: ۲۰۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۰۵/۳؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۱). اوزلی یکی از همراهان خود به نام جیمز موریه^۱ را به تفلیس فرستاد تا روس‌ها را به مذاکره تشویق نماید. موریه درباره دیدار با سردار روس بدون آن‌که به جزئیات مذاکرات خود با او اشاره کند، می‌نویسد: «هرگز هیچ نشست دولتی تا این پایه محرمانه نبوده است» (موریه، ۱۳۸۷: ۲۸۷/۲). مأموریت او در ظاهر وساطت بین ایران و روسیه بود؛ اما به نظر می‌رسد او در واقع مأموریتی فراتر از آن داشت. طبق توافق طرفین مقرر شد از طرف ایران میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام به اصلاندوز رفته و با روس‌ها مذاکره نماید. در حالی که موریه از ابتدا بی‌نتیجه بودن مذاکرات را پیش‌بینی می‌کرد (همان‌جا). این پیش‌گویی به نظر می‌رسد از مذاکرات محرمانه جیمز موریه با رتیشچف نشأت می‌گرفت. مذاکرات صلح با اصرار قائم‌مقام برای استرداد ایالت‌های ایرانی و حاضر نشدن روس‌ها برای دست کشیدن از قفقاز به نتیجه نرسید.

شبیخون اصلاندوز و نقش انگلیسی‌ها در آن

اوزلی برای اعمال فشار به ایران و وادار کردن فتحعلی‌شاه و عباس میرزا به صلح و در نتیجه رها کردن روس‌ها از درگیری در جبهه قفقاز، به کلیه صاحب‌منصبان انگلیسی در خدمت سپاه ایران اطلاع داد که از قشون ایران خارج شوند و در جنگ با روس‌ها شرکت نکنند. همچنین او خبر خروج قوای انگلستان را به اطلاع روس‌ها رساند (Krausse, 1900: 111؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۱۵۹-۱۶۰؛ مروزی، ۱۳۶۹: ۲۰۷؛ مارکام، ۱۳۶۷: ۴۸). خبر خروج افسران انگلیسی باعث تقویت روحیه روس‌ها شد، در نتیجه آن‌ها از فرصت

^۱. James Justinian Morier

استفاده کرده و با قوای محدود خود به اردوی عباس میرزا در اصلاندوز شبیخون زدند. اردوی عباس میرزا در این حمله از هم پاشید و بسیاری از آن‌ها کشته شدند و قوای باقی مانده به تبریز عقب نشستند. عباس میرزا به افسران انگلیسی اعتماد داشت و قدرت و اختیارات زیادی به آن‌ها داده بود؛ به ویژه، مسئولیت توپخانه قشون ایران بر عهده آن‌ها بود. با عدم همکاری آن‌ها، سربازان عباس میرزا نه تنها از نظر روحی تضعیف شدند؛ بلکه نتوانستند از توپخانه به شکل مؤثری استفاده کنند و این مسئله نقش مهمی در شکست ایران در اصلاندوز داشت (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۳۳/۱؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۵۵/۲؛ Ouseley, 1823, V.3:409). واقعه اصلاندوز زمانی رخ داد که مذاکرات صلح بین طرف ایرانی و روس به صورت کامل قطع نشده بود و عباس میرزا انتظار آن را نداشت و رتی‌شچوف عباس میرزا را با مذاکرات صلح از آمادگی و تجهیز کامل غافل کرد (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۸۹). منابع ایرانی پیشنهاد روس‌ها برای مذاکره را دسیسه و نیرنگ تلقی می‌کنند که رهاورد آن واقعه اصلاندوز بود (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱۵؛ مروزی، ۱۳۶۹: ۲۰۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۱؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۲). یکی از نتایج جنگ اصلاندوز، نابودی ارتش و توپخانه عباس میرزا بود (دروویل، ۱۳۸۷: ۳۵؛ Sicker, 2001: 98). درباریان ایران، انگلیسی‌ها را به خاطر تبانی با روس‌ها و خیانت به ایران، مسئول این شکست می‌دانستند، در نتیجه روابط طرفین روبه سردی رفت و اعتماد قبلی بین هیئت نمایندگی انگلستان با ایرانیان تا حدود زیادی رنگ باخت (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۷۵؛ Reynolds, 1846: ixxxix, xc-xcii). این جنگ در واقع برای نابودی قشون عباس میرزا و وادار کردن دربار ایران برای پذیرش شرایط صلح طراحی شده بود که به نظر می‌رسد این واقعه با ترسیم دورنمای تاریک جنگ با روس‌ها در صورت همکاری نکردن انگلیسی‌ها و همچنین با تقویت جناح طرفدار صلح در دربار ایران، توانست نقشه‌ی مشترک روس‌ها و انگلیسی‌ها را عملی کند.

در طول این جنگ‌ها، فرماندهان ایرانی اعتقادی به لزوم حفظ اسرار نظامی نداشتند و خود عباس میرزا انگلیسی‌ها را در جریان اقدامات و اهداف جنگی خود قرار می‌داد و در مورد امور نظامی از نمایندگان سیاسی آن‌ها هم مشورت می‌گرفت. در شورای جنگی که در آن تصمیمات مهمی برای چگونگی ادامه نبرد اتخاذ می‌شد، انگلیسی‌ها حضور می‌یافتند (جونز، ۱۳۸۶: ۱۶۶؛ ۱۷۱-۱۷۲؛ ۱۸۲). علاوه بر آن افسران انگلیسی در خدمت قشون ایران نیز از کم و کیف کار قشون ایران و از شمار نفرات مستقر در مواضع دفاعی

و به طور کلی همه اسرار نظامی ایرانیان آگاهی داشتند. با پیشنهاد رتیشچف به اوزلی برای وساطت میان ایران و روسیه زمینه برای رفت و آمد مکرر انگلیسی‌ها از تبریز به تفلیس فراهم شد، آن‌هایی که از همه جزئیات قشون ایران و اهداف آن به خوبی آگاه بودند. انگلیسی‌ها در راستای اهداف خود در اروپا و منطقه مایل بودند که هرچه زودتر جنگ میان دو طرف خاتمه یابد و این مسئله بدیهی بود که آن‌ها اسرار نظامی قوای عباس میرزا را به روس‌ها بدهند تا با تغییر موازنه قدرت در جبهه‌ها، طرف ایرانی مجبور به صلح شود. برای نمونه، میجر داری تود از صاحب منصبانی که در قشون ایران خدمت کرده بود، قرار بود از راه مسکو عازم انگلستان شود. عباس میرزا در اقدامی که مسبوق به سابقه نبود به سفر این فرد از راه مسکو اعتراض نمود و اعلام کرد که ما در حال نبرد با روس‌ها هستیم و او از زیر و بم کارهای ما اطلاع دارد و بیم آن می‌رود که روس‌ها اطلاعات سری ما را از او دریافت کنند؛ اما اوزلی با لحنی تند، اعتراض عباس میرزا را وارد ندانست (Reynolds, 1846: xciii-xciv). اعتراض تند عباس میرزا که خود او نیز اقدامات لازم را برای حفظ اسرار قشون ایران انجام نمی‌داد، به نظر به خاطر اطلاع او از جاسوسی انگلیسی‌ها برای روس‌ها و توطئه مشترک طرفین برای به شکست کشاندن ایران بود. با اقداماتی نظیر خارج نمودن افسران انگلیسی از سپاه ایران و مطلع نمودن روس‌ها از آن، دیدارهای مکرر فرستادگان سفیر انگلیس با فرمانده روس‌ها، همچنین سرگرم نمودن ایرانیان با اندیشه صلح، می‌توان نتیجه گرفت که سرگور اوزلی همه این کارها را با هماهنگی رتیشچوف و برای اغفال نیروهای نظامی عباس میرزا و فراهم آوردن زمینه شکست برای آن‌ها تدارک دیده بود تا شرایط برای اعمال فشار به دربار ایران در جهت تن دادن به صلح مورد نظر روسیه و انگلستان در قفقاز فراهم گردد. راتین شبیخون اصلاندوز را با قاطعیت حاصل هماهنگی اوزلی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی با روس‌ها می‌داند (راتین، ۱۳۷۳: ۳۴). طبق یادداشت‌های اوزلی در این مرحله، ایرانیان دیدگاه بسیار بدبینانه‌ای به انگلیسی‌ها داشتند که حتی ممکن بود به قتل و عام همه آن‌ها با دستور شاه منجر شود (Reynolds, 1846: cci). او بدون آن که به ریشه این مسئله بپردازد، به تلاش موفقیت‌آمیز خود برای جلب نظر شاه ایران اشاره می‌کند (Reynolds, 1846: c). دلیل این بدبینی و حتی طرح قتل و عام چیزی جز ارتکاب خیانت از جانب انگلیسی‌ها نبود که آن نیز تنها به واقعه اصلاندوز و نقش انگلیسی‌ها در شکست در آن و یا حتی برنامه‌ریزی

آن اشاره دارد، وگر نه اقدام مهمی در این برهه از زمان از سوی انگلیسی‌ها انجام نشده بود که سزای آن مرگ باشد.

نقش اوزلی در وادار کردن ایرانیان به پذیرش صلح با روسیه

پس از واقعه اصلاندوز ایرانیان همچنان به ادامه جنگ در برابر روس‌ها امیدوار بودند؛ زیرا خبر عقب‌نشینی ناپلئون از مسکو به آن‌ها نرسیده بود و شورش‌های محلی در گرجستان نیز مشوقی برای ادامه جنگ بود. در نتیجه در بهار سال ۱۸۱۳م/ ۱۲۲۸ق عباس‌میرزا شمار زیادی از نیروهای تازه تعلیم دیده خود را به همراه ایلات و عشایر، آماده تجدید جنگ نمود. فتحعلی‌شاه نیز برای تقویت قوای عباس‌میرزا در رأس قشون حکومت مرکزی عازم اوجان شد و تعدادی از شاهزادگان و حکام ولایات نیز با لشکریانشان او را همراهی کردند (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۷؛ فسائی، ۱۳۸۸: ۷۰/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۶-۱۲۷؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۴). این اجتماع نه تنها امیدواری ایرانیان به ادامه نبرد را نشان می‌داد، بلکه حاکی از بالا بودن توان نظامی ایرانیان بود که در صدد جبران شکست سال قبل بودند. علی‌رغم این‌که در اصلاندوز قشون عباس‌میرزا از هم پاشیده بود؛ اما چون جوانان بسیاری از گوشه و کنار کشور به تبریز می‌آمدند تا پس از گزینش و تعلیمات نظامی به عنوان سرباز در قشون عباس‌میرزا خدمت کنند (Ouseley, 1823: 3/ 405)، او به راحتی می‌توانست کمبود نفرات خود را جبران نماید. برخلاف ایرانیان، روس‌ها تمایلی به ادامه جنگ نداشتند؛ زیرا نبرد با ناپلئون در اروپا ادامه داشت. بنابراین رتیشچوف معتمدی نزد سرگور اوزلی فرستاد و خواستار وساطت جدی وی برای انعقاد صلح بین ایران و روسیه گردید (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵۹/۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۰۹/۳؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۲۷؛ علوی شیرازی، ۱۳۵۷: ۵۳؛ فسائی، ۱۳۸۸: ۷۰۹/۱؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۷).

علاوه بر روس‌ها، انگلیسی‌ها هم تلاش زیادی کردند تا تمام قوای مادی و معنوی خود و هم پیمانان‌شان را برای مقابله با ناپلئون بسیج کنند. در نتیجه آن‌ها تلاش نمودند تا به هر نحوی شده بین ایران و روسیه صلح برقرار گردد که روس‌ها با خیال راحت به مقابله با ناپلئون بپردازند. با این وضعیت، اوزلی تلاش گسترده‌ای برای برقراری صلح انجام داد. در دربار ایران میرزا شفیع صدراعظم موافق صلح بود و شاه را به آن تشویق می‌نمود؛ ولی عباس‌میرزا و قائم‌مقام و امرای سپاه آذربایجان، به این کار راضی نمی‌شدند و معتقد

بودند تا زمانی که ولایات از دست‌رفته باز پس گرفته نشود، ایران نمی‌تواند به وسیله مذاکره و گفتگو به هدف اصلی خود که بازپس‌گیری ولایات از دست‌رفته است، برسد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۱). رتیشچوف برای آن که دست برتر را در مذاکرات داشته باشد، به طرف ایرانی پیام داد که در مصالحه اختیار تامی برای رد ولایات ندارد «ولاکن متارکه می‌توانم کرد، چندان‌که سفرا میان دولتین متردد شوند و قرار محکم بگذارند» (سپهر، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۱). او به دلیل شنیدن خبر بیرون راندن ناپلئون از روسیه تمایلی به دادن امتیاز به ایران نداشت (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ پالم، ۱۳۹۲: ۷۲۰/۱). در بهار ۱۲۲۸/۱۸۱۳ ق ارتش جدید ایران قدرت پیش از اصلاندوز را بازیافته بود و شاه با بازدید از آن امیدش به پیروزی قوت گرفت. از طرفی امیدواری به دریافت یارانه جنگ از انگلستان او را نگران ادامه جنگ و هزینه آن نمی‌کرد؛ اما وقتی اوزلی مصمم گردید به جنگی که دیگر در خدمت منافع انگلستان نبود، خاتمه دهد، دربار ایران متمایل به صلح شد.

چون همواره پیش‌شرط ایرانیان برای مذاکره، تخلیه ولایات تصرف شده از جانب روس‌ها بود، اوزلی برای تأمین نظر ایرانیان در زمینه استرداد ولایات از دست‌رفته و عدم پافشاری بر آن از سوی ایرانیان در مذاکرات صلح که رتیشچوف معتقد بود اختیاری در این زمینه (استرداد ولایات) ندارد، به طرف ایرانی اطمینان می‌داد که پس از بسته شدن عهدنامه مجمل بین ایران و روسیه و رفت و آمد سفرا، روس‌ها ولایات ایرانی را طی عهدنامه‌ای دائمی به ایران مسترد خواهند کرد (تیموری، ۱۳۸۴، ۴۳۳/۱-۴۳۴). او بدینوسیله توانست بخشی از دربار ایران به ریاست میرزا شفیع صدراعظم و میرزا ابوالحسن خان ایلچی را به طرف اندیشه صلح سوق دهد. علی‌رغم این گفته، او خودش هیچ‌گونه تردیدی نداشت که روس‌ها ولایات متصرفی را هرگز به ایران پس نخواهند داد. او در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۲ به لردکاسل ری وزیر امور خارجه انگلستان، می‌نویسد: «اما رویه روس‌ها نسبت به ولایات متصرفی ایران درست همانند رویه فرانسویان نسبت به سرزمین‌هایی است که در خاک اسپانیا مسخر ساخته‌اند؛ به سخن دیگر، تا جایی که قدرت سرپنجه و توانائی سرنیزه آن‌ها باشد ولایات متصرفی را رها نخواهند کرد [...] و چون نواب والا، نائب السلطنه ایران از آن ناحیه بیمناک است بدبختانه هیچ‌گونه موافقتی حاصل نیامده و کوشش‌های این بنده جان نثار به جایی نرسیده است» (طاهری، ۱۳۵۴: ۴۶۲/۱). اوزلی

نقش خود را چنان ماهرانه بازی کرد که توانست خود را در چشم ایرانیان به عنوان یک میانجی بی طرف و خیرخواه نشان دهد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۱).

با اختلافاتی که میان درباریان به ویژه جناح عباس میرزا و میرزا شفیع صدراعظم در مورد صلح وجود داشت، با پیشنهاد اوزلی، فتحعلی شاه مجلس مشورتی برای تصمیم گیری در این باب منعقد نمود: «بر حسب امر اعلی بزم مشاورتی از امرا و وزرا و ایلچیان دولتین بهتین روم و انگریز و امرا و عقلائی دربار دانش انگیز آراسته شد و غرض های نفسانی از میان برخاسته، آخر الامر انجام مصالحه بر مهام مخاصمه، به دلایل مسجل و براهین مدلل رجحان یافت» (همانجا). فسائی اجتماع این افراد را «مشاورت اهل حل و عقد» می نامد (فسائی، ۱۳۸۸: ۷۰۹/۱). اغلب منابع عصر قاجار، میرزا شفیع صدراعظم را مشوق شاه به قبول صلح می دانند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۰۹/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۶۳؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۲۸؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۶۵۰/۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۲۳۹/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۶؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۷). میرزا ابوالحسن خان دوست اوزلی هم از موافقان صلح بود (مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۲؛ رایت، ۱۳۶۴: ۱۲۹). با نفوذ فراوان میرزا شفیع بر فتحعلی شاه و اعتماد فراوان شاه به او (جونز، ۱۳۸۶: ۱۸۲؛ Ouseley, 1823:3/137)، قدرت او برای تحمیل صلح به شاه باورپذیر می شود. اینکه او چرا به این درخواست تن داد، می توان به سیاست اوزلی اشاره کرد که با بخشش های بی پایان دل همه درباریان تهران را به سمت خود جلب کرده بود و چون از نفوذ صدراعظم بر شاه آگاهی داشت، در این میان توجه بسیار ویژه ای روی صدراعظم با نفوذ فتحعلی شاه داشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۵/۱؛ حائری، ۱۳۸۷: ۲۶۰؛ Ouseley, 1823: 3/137-138,142,151). اوزلی با حشر و نشر فراوان با میرزا شفیع در بلند مدت می توانست اعتماد او را جلب کرده و او را در مورد صلح با روسیه و فواید آن توجیه نماید. برخی منابع مدعی هستند یکی از دلایل رضایت شاه به صلح گلستان، به علت شورش خواجه محمد کاشغری در میان ترکمانان بود (واتسن، ۲۵۳۶: ۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۶۵۰/۹؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۳۵۶). اما این شورش تنها در سطح محلی بود و توسط نیروهای بومی سرکوب گردید (هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۷؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳۰؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۵؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۹۲) و نیازی به ترس فتحعلی شاه از آن نبود.

اوزلی پس از جلب نظر موافق مشاوران شاه به صلح، در گام نهایی برای وادار کردن فتحعلی‌شاه به قبول صلح، او را تهدید کرد که در صورت ادامه جنگ کمک مالی سالانه را قطع خواهد کرد (مهدوی، ۱۳۸۵: ۲۲۲؛ اتکین، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ زندفر، ۱۳۹۴: ۱۹۱)؛ زیرا از دیدگاه اوزلی و همفکران او، با تعهد او و رتیشچوف دائر بر استرداد ولایات متصرفی از جانب روس‌ها پس از صلح میان طرفین، طرف ایرانی دلیلی بر ادامه جنگ در جهت استرداد ولایات را نداشت و ادامه جنگ به معنی تجاوزکاری ایران بود. همچنین ادامه جنگ با روسیه منافع انگلستان را در اروپا در جنگ با ناپلئون به خطر می‌انداخت. منابع ایرانی از اعمال فشار اوزلی به فتحعلی‌شاه سخنی به میان نمی‌آورند. اما در واقع تهدید اوزلی به قطع مقرری سالانه، فتحعلی‌شاه را که نشان داده بود حتی المقدور از پرداخت هزینه قشون عباس میرزا خودداری می‌کرد (ر.ک: جونز، ۱۳۸۶: ۱۷۵ و ۱۷۹)، در وضعیت بغرنجی قرار داد و او مجبور به صلح شد. اوزلی با خارج کردن افسران انگلیسی از خدمت ارتش ایران، ثابت کرده بود که تصمیم انگلستان برای قطع حمایت از ایران در صورت ادامه جنگ بسیار جدی است. نیروی نظامی ایران به ویژه اسلحه و مهمات و گلوله‌های توپ آن وابسته به واردات از هندوستان بود (Jones, 1832: 22؛ Krausse, 1900: 111؛ Martin, 2013: 43؛ دروویل، ۱۳۸۷: ۳۹). بنابراین امتناع آن کشور از دادن تسلیحات و هزینه قشون ایران، فتحعلی‌شاه را که همواره به دنبال به دست آوردن حمایت یک قدرت اروپائی برای ادامه جنگ با روس‌ها بود، بسیار ترساند. اوزلی علاوه بر این تهدید، برای جلب رضایت شاه موافقت نمود اعانه مالی به قشون ایران تا آخر سال ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م پرداخت شود (Terway, 1977: 36؛ تیموری، ۱۳۸۴: ۱۹/۱). اوزلی در نامه‌ای به لرد کاسلری وزیر خارجه انگلستان می‌نویسد: «قطع جنگ در آن ایام بحرانی، برای اروپا نهایت ضرورت داشت و فتحعلی‌شاه بدون پرداخت آن پول با توقف جنگ موافقت نمی‌کرده است» (تیموری، ۱۳۸۴: ۱۹/۱). اوزلی اگرچه ایرانیان را با توجه به قول و قرار روس‌ها برای اعاده سرزمین‌ها متقاعد به صلح نمود، اما خودش معتقد بود که روس‌ها اهداف دور و درازی در ایران دارند و حرف‌های آن قابل اعتماد نیست. او در نامه‌ای دیگر به لرد کاسلری، می‌نویسد: «بر اثر فراهم شدن موجباتی به لطف آن حضرت اشرف اکنون من قادرم به متفقان نازنین خود روس‌ها، حتی در این ناحیه دورافتاده جهان کمک کنم [...] تا روس‌ها بتوانند نیروهایی را که برای دفاع از گرجستان مهیا ساخته بودند به جنگ دشمن مشترک ما فرانسه گسیل دارند». در ادامه همین نامه اوزلی اشاره می‌کند که

روس‌ها «جز آن چه بر زبان می‌رانند نقشه‌های دیگری برای این کشور [ایران] در سر دارند؛ هم‌چنان که رویه ایرانی‌ها نسبت به روس‌ها از روی تردید و غدرورزی است» (طاهری، ۱۳۵۴: ۴۷۷/۱).

صرف نظر از تهدیدات و وعده‌های اوزلی، آن چه از منابع این عصر برداشت می‌شود و سیر تحولات پس از گلستان نیز آن را تأیید می‌کند، مسئله‌ای که فتحعلی‌شاه را دلگرم به قبول صلح کرد، وعده و وعیده‌های اوزلی و رتیشچوف دائر بر وساطت آن‌ها نزد امپراتور روسیه برای استرداد سرزمین‌های ایرانی بود. هدف شاه و عباس‌میرزا قبول متارکه با روس‌ها برای آمد و شد سفرا و تبدیل آن به عهدنامه دائمی بود (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۷۷). اما اگر روس‌ها با مذاکره حاضر بودند که سرزمین‌ها را واگذار نمایند، اصولاً هرگز جنگ را آغاز نمی‌کردند. از درباریان ایران گویا کسی از اوزلی نپرسید آیا بهتر نبود سردار روس همان مناطق مورد ادعا را در مذاکرات به ایران واگذار نماید و بعد دیگر نیازی به گفتگو و ارسال سفیر برای امر مذکور نباشد؟! اوزلی از روابط دوستانه‌ای که با فتحعلی‌شاه و درباریان او برقرار کرده بود، از این موقعیت حساس استفاده کرد و توانست اعتماد ایرانیان بی‌خبر از دنیا را به حرف‌ها و قول‌های غیر قانونی خود جلب نماید. اصولاً چه تضمینی داشت که فردای امضای عهدنامه صلح بین ایران و روسیه، روابط انگلستان و روسیه از دوستی به دشمنی تبدیل نگردد؟ در آن موقع قول و قرار اوزلی در وساطت برای بازگرداندن سرزمین‌ها به ایران چه ارزشی داشت؟! عجیب‌تر آن که همه این قول و قرارها زمانی گذاشته می‌شد، که نیروی نظامی عباس‌میرزا بازسازی شده بود و ایرانیان آگاه بودند که روس‌ها در صحنه‌های اروپا به شدت گرفتار نبرد با ناپلئون هستند. شاید درباریان ایران، جنگ‌های روسیه با ایران را با نبردهای خود با عثمانی‌ها مقایسه می‌کردند که در آن ایرانیان هر زمان مناطقی از قلمرو آن کشور را اشغال می‌کردند، مدتی بعد بلافاصله تخلیه می‌کردند (خاوری، ۱۳۸۰: ۲۵۳/۱-۲۵۷؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۴-۱۲۵ و ۳۶۴-۳۶۷).

جنگ‌های ایران و روسیه نه فقط یک درگیری بین ایران و روسیه بود، بلکه به نحو بازاری به سیاست بین‌المللی اروپا گره خورده بود. بنابراین زمانی که تحولات اروپا به گونه‌ای رقم خورد که نیاز به حضور قدرتمند روسیه در آن جبهه احساس شد، انگلستان به عنوان بازیگر اصلی در سیاست اروپائی و دارای نفوذ فراوان در ایران، دربار ایران را مجبور به تن دادن به شرایط پیشنهادی صلح روس‌ها نمود. صلح ایران و روسیه در این برهه به ضرر

ایران و کاملاً به نفع انگلستان بود و گر نه آن‌ها همان گونه که پیش از آن ثابت کرده بودند، هرگز اجازه تحقق صلح بین ایران و روسیه را نمی‌دادند. انگلیسی‌ها در این برهه نه تنها با مجبور کردن ایران به قبول صلح، خدمت بزرگی به هم پیمان خود و ائتلاف اروپائی در نبرد با ناپلئون کردند، بلکه در یک چشم انداز وسیع آن‌ها در پی پیشبرد اهداف بلند مدت خود برای حفظ امنیت هندوستان بودند (جونز، ۱۳۸۶: ۱۴۳؛ آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۷۴). با جدایی استان‌های آباد قفقاز از ایران که صلح پیشنهادی اوزلی و رتیشچوف آن را محقق می‌کرد، ایران تضعیف و متلاشی می‌شد و دیگر نه توان توجه به هندوستان پیدا می‌کرد و نه می‌توانست به شورشیان و آزادی خواهان این منطقه کمک نماید (رائین، ۱۳۷۳: ۳۴؛ مهدوی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). از طرفی اگر جنگ ادامه می‌یافت و روس‌ها حوزه تصرفی خود را به سمت مرکز ایران گسترش می‌دادند، خطر نزدیکی آن‌ها به هندوستان وجود داشت (دروویل، ۱۳۸۷: ۳۶؛ شمیم، ۱۳۸۳: ۸۰). اوزلی در گزارشی، سیاست کلی انگلستان در ایران را چنین بیان می‌کند: «عقیده باطنی من آن است که چنانچه فقط امنیت قلمرو هند ما در نظر باشد، بهترین سیاست آن است که ایران را در وضع و حالت ضعف و بربریت (غیر تمدن) رها کنیم تا آن طرح را در آنجا دنبال نمائیم. قدرت ایران هیچ وقت نمی‌تواند به اندازه ضعفش برای ما مفید واقع شود، اما دوستیش همیشه لازم است» (تیموری، ۱۳۸۴: ۱۱/۱). عهدنامه گلستان در واقع تحقق ضعف و شکست ایران به همراه حفظ دوستی با انگلستان بود که برای امنیت هندوستان ضروری بود.

تحمیل معاهده صلح گلستان به ایران

با رضایت فتحعلی‌شاه برای مذاکره با روس‌ها، پرده اول نقشه اوزلی و هم‌فکرانش برای برقراری صلح با روس‌ها به درستی محقق شد؛ اما بخش مهم آن دائر بر روند مذاکرات بود. این بخش عرصه‌ای بود که طرفین می‌توانستند با چانه‌زنی و بحث‌های فشرده اهداف خود را محقق سازند. بنابراین انتخاب فرد مذاکره کننده اهمیت ویژه‌ای در تأمین منافع دو کشور داشت. اداره امور جنگ با روس‌ها از همان ابتدا بر عهده عباس میرزا بود که او با مشاوره درباریان خود در تبریز به ویژه خاندان قائم‌مقام آن را به پیش می‌برد، بنابراین در حالت عادی انتظار می‌رفت تا آن‌ها مسئولیت مذاکره با روس‌ها را عهده‌دار گردند. اما پس از آن که فتحعلی‌شاه حاضر به صلح گردید، با اصرار اوزلی و رتیشچوف، میرزا ابوالحسن خان شیرازی به عنوان مذاکره کننده ایرانی انتخاب شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰:

۳۶۰/۱؛ هدایت، ۱۳۷۳: ۳۶۷؛ مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۲-۲۱۳). در نتیجه با هم‌فکری جناح صلح‌طلب دربار ایران و نمایندگان روس و انگلستان، عباس‌میرزا و مشاورانش از روند مذاکرات نیز کنار گذاشته شدند. میرزا ابوالحسن خان در سفری که در سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م به عنوان سفیر فوق‌العاده ایران به لندن داشت، انگلیسی‌ها سالانه دویست و پنجاه تومان مقرری ماهانه به صورت مادام‌العمر برای او در نظر گرفتند. همچنین در همین سفر، اوزلی مهماندار او بود و در بازگشت به ایران با یکدیگر همسفر بودند و دوستی آن‌ها تا آخر عمر ادامه یافت (فسائی، ۱۳۸۸: ۷۰۵/۱؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۴؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۲/۱؛ Reynolds, 1846: cxvi, ccxiv). پرداخت وجه مزبور در اختیار سفیر انگلستان در ایران بود تا هر وقت رفتار او مخالف انتظار و منافع انگلستان بود، قطع شود (رائین، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۸؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۴۲۸/۴). بنابراین اوزلی برای اطمینان از اعمال نفوذ انگلستان در نتایج گفتگوهای صلح، موجبات انتصاب میرزا ابوالحسن‌خان به نمایندگی ایران در مذاکرات را فراهم کرد. در دربار ایران هیچ‌کس به مانند او نمی‌توانست اهداف انگلیسی‌ها و متحدشان روس‌ها را از مذاکرات صلح به پیش ببرد. حال که قرار بود، طرفین پس از مذاکره، قرارداد صلح امضا نمایند، برای روس و انگلیس چه تفاوتی داشت که چه کسی نماینده ایران باشد؟ میرزا ابوالقاسم قائم مقام، در مذاکراتی که به صلاح‌دید عباس‌میرزا با روس‌ها انجام می‌شد، معمولاً حضور داشت. در اغلب این مذاکرات، او متوجه نیرنگ‌ها و فریب‌های روس‌ها شده و هرگز به درخواست‌های ناروای آن‌ها تن نمی‌داد. پس طبیعی بود، جناح صلح‌طلب دربار و سردار روس و سفیر انگلیس، عباس‌میرزا و مشاورانش را از روند مذاکرات حذف نمایند. بدون تردید با شناختی که منابع قاجار از عباس‌میرزا و مشاورانش به دست می‌دهند، اگر مذاکرات صلح به آن‌ها واگذار می‌گردید، هرگز به درخواست‌های عجیب و ناروای سردار روس و اوزلی (دائر بر واگذاری سرزمین‌های ایرانی قفقاز به روس‌ها و سپس مذاکره برای برگرداندن بخشی از آن‌ها) تن نمی‌دادند و در نتیجه مذاکرات شکست می‌خورد و یا در صورت رسیدن به توافق، جریان آن طولانی و نتایج متفاوتی از آن حاصل می‌گردید. نکته مهم در این روایت، خوشحالی زایدالوصف رتیشچوف از شنیدن انتخاب میرزا ابوالحسن‌خان به عنوان رئیس هیئت ایرانی در مذاکرات بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۱). نتایج مذاکرات نشان داد که اصرار روس‌ها در کنار انگلیسی‌ها برای انتخاب میرزا ابوالحسن‌خان به عنوان نماینده ایران بی‌دلیل نبود. باز جای تعجب دارد، چرا در

دربار ایران غیر از عباس میرزا و یارانش (مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۸) کسی در برابر درخواست روس و انگلیس برای تعیین میرزا ابوالحسن خان شیرازی مقاومت نکرد. عهدنامه گلستان (۹ شوال ۱۲۲۸ق/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م) در ۱۱ فصل تنظیم گردید. بررسی و تحلیل مواد عهدنامه از حوصله این قلم خارج است، اما چند بند صلح‌نامه که اهمیت ویژه‌ای در روابط طرفین در فاصله دو جنگ یافت، بررسی و تحلیل می‌گردد. طبق فصل دوم «چون پیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین، قبول رضا در بین دولتین علیتین شده است که مراتب مصالحه در بنای «اوسطا طوسکوه اوپزیرندیم»^۱ باشد، یعنی طرفین در هر موضع و جایی که الی قرارداد مصالحه الحاله بوده است، از آن قرار باقی و تمامی اولکاء ولایات خوانین نشین که تا حال در تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده، کماکان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند». در ادامه این فصل برای جلوگیری از کشمکش و ادعاهای بعدی مرز طرفین و ولایاتی که باید در تصرف آن‌ها باشد، مشخص گردیده است. به موجب بند سوم: اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفایی که به اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه دارند، با این صلح‌نامه و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایت قراباغ و گنجه که الآن مسمی به ایلی سابط بول [است] و اولکاء خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هرجا از ولایات طالش را با خاکی که الان در تحت تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره‌گل و اوچوق باشد و کورونه و منکریل و آبخاز و تمامی الکاء و اراضی که در میانه قفقازلیند و سرحدات معینه الحاله بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازلیند الی کنار دریای خزر متصل است، مخصوص و متعلق دولت ایمپریه اروسیه می‌داند» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۱-۳۶۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۱/۲۴۰-۲۴۲)

پس از امضای عهدنامه گلستان با توجه به آن که نماینده روسیه تعهداتی دائر بر بازگرداندن سرزمین‌ها به ایران داده بود، میرزا ابوالحسن خان نوشته و دست‌خطی مهر و امضا شده از او گرفت به این مضمون: «چون میان وکلای دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافته، بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دستخط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفرا آمد و شد نمایند؛ لهذا ایلچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد به دولت بهیه روس می‌رود و مطالبی که از شاه خود مأمور است بر رأی حضرت امپراطور اعظم عرض و

^۱ Status quo Proesentium استاتوکو پروزنتیم (یعنی بقاء بر وضع موجود) و به عبارت دیگر، هر موضع و جایی در همان حالی که هنگام بستن قرارداد داشته است، باقی بماند.

اظهار نماید، سردار دولت بهیة روس تعهد نمود که در مطالب ایران به قدر مقدور کوشش و سعی نماید. به جهت اعتماد خط گذاشته مهر نمودیم، به تاریخ سیزدهم ماه اکتومیر» (سپهر، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۷/۱). چون متن قرارداد بر خلاف توافق اولیه میان طرفین و متضمن واگذاری دائمی ولایات اشغالی به روس‌ها بود، بنابراین سردار روس برای متقاعد کردن و اطمینان ایرانیان دست‌خطی به صورت مبهم و نارسا نوشت و به متعهد شد تا پس از پایان صلح و اعزام سفیر ایران به روسیه، از منویات و خواسته‌های ایرانیان (که چیزی جز استرداد سرزمین‌ها نبود) در دیدار با امپراتور روسیه حمایت نماید. رتیشچوف در حالی این تعهد را داد، که با مکاتباتی که او از قبل با صدراعظم روسیه داشت، به خوبی می‌دانست که آن‌ها حاضر به واگذاری هیچ سرزمینی به ایران نیستند (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۷۹). نماینده ایران در گلستان، از اصرار روس‌ها برای صلح آگاه بود و به خوبی می‌دانست که شورش گرجستان و مبارزه روس‌ها در جبهه اروپا آن‌ها را از توجه به فقاز بازداشته؛ اما باز به همه خواسته‌های آن‌ها تن داد. با توجه به نقش پررنگ ایلچی در مذاکرات صلح، سپهر قرارداد گلستان را عهدنامه‌ای می‌داند که به «صلاح و صوابدید میرزا ابوالحسن خان و سردار روسیه مرقوم شد» (سپهر، ۱۳۹۰: ۲۴۰/۱). برای تنظیم پیش‌نویس معاهده مذاکرات مفصلی صورت نگرفت. زیرا در اصل رتیشچوف شرایط را تقریر می‌کرد (همان‌جا)، اما به بعضی از تقاضاهای میرزا ابوالحسن خان برای اصلاح برخی نکات جزئی که برای منافع روسیه اهمیت چندانی نداشتند، گردن می‌نهاد (اتکین، ۱۳۸۲: ۱۸۰). از ابتدا قرار بود، طرفین با یکدیگر متارکه نمایند و هر سرزمینی که در زمان امضای قرارداد در دست هر طرف جنگ باشد، در دست او بماند تا با رفت و آمد طرفین و سفرا زمینه برای استرداد ولایات فراهم گردد. این منظور در بند دوم عهدنامه آمده است. اما بند سوم که دایره بر واگذاری دائمی سرزمین‌های در دست روسیه به آن دولت است، مغایر توافقات اولیه طرفین بود و صلح‌نامه‌ای که قرار بود موقتی بوده و زمینه را برای مذاکرات بعدی فراهم نماید، به دائمی تبدیل کرد. به نظر می‌رسد تعهدات اوزلی و دست‌خط و تعهدنامه کذایی سردار روسیه، ایلچی را متقاعد به امضا نمودن قراردادی کرد که متضمن واگذاری دائمی سرزمین‌های ایرانی به روسیه بود.

منابع ایرانی از واکنش فتحعلی‌شاه و اطرافیانش به مفاد عهدنامه گلستان سخنی به میان نمی‌آورند، ظاهراً تنها مشاوران عباس میرزا به میرزا ابوالحسن خان اعتراض نمودند (علوی شیرازی، ۱۳۵۷: ۳۱). اما متن تعهدنامه‌ای که از اوزلی در دست است، نشان می‌دهد دربار

ایران نیز به واگذاری سرزمین‌ها معترض بود؛ ولی اوزلی با دادن این تعهد کتبی توانست رضایت فتحعلی‌شاه را برای امضای قرارداد گلستان به دست آورد. او عنوان نمود که گلستان تنها یک موافقت‌نامه‌ی مجمل و موقتی است و پس از رفت و آمد سفرا و بسته شدن عهدنامه دائمی میان طرفین، سرزمین‌های ایرانی مسترد خواهند شد: «چون به فضل الهی عهدنامه مجملی فی‌مابین دولت عالیه ایران و دولت بهیه روسیه بسته شده است... بعد از رسیدن ایلچی دولت ایران به پایتخت دولت روسیه بعضی از ولایات قراباغ و شیروان و شکی و باکو و غیره یا از سعی ایلچی مشارالیه و یا کوشش دولت انگلیس و یا از خواهش نمودن نواب والا نایب السلطنه از امپراطور اعظم روسیه به دولت عالیه ایران مسترد خواهد گردید و آن وقت عهدنامه مفصله بسته خواهد شد» (تیموری، ۱۳۸۴: ۴۳۴/۱-۴۳۳). بنابراین دربار ایران با استناد به تعهد اوزلی و رتیشچوف قرارداد گلستان را به امید بازگشت سرزمین‌ها تأیید کرد؛ اما عباس‌میرزا و مشاورانش باز آن را قبول نداشتند.

مروزی معتقد است از دست رفتن ولایات ایرانی در گلستان نتیجه «خرابکاری» میرزا ابوالحسن خان بود. چون عباس‌میرزا از ابتدا با سفارت و مأموریت ایلچی مخالف بود، در موقع بروز «خیانتش»، سکوت اختیار کرد (مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۷-۲۱۸). به اقرار خود انگلیسی‌ها، عهدنامه گلستان برای ایرانیان «شوم و مصیبت‌آور بود». این معاهده زمانی امضا شد که روسیه به خاطر «حمله و تاخت و تاز ناپلئون نمی‌توانست به این لشکرکشی ادامه دهد و شاید به کمتر از این هم حاضر بود، قبول کند» (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۵۵/۲). جونز نیز معتقد است، اوزلی با تحمیل قرارداد گلستان به فتحعلی‌شاه: «ایران را دست بسته تحویل روس‌ها داد» (تیموری، ۱۳۸۴: ۱۱/۱).

عدم پایبندی انگلیسی‌ها و روس‌ها به عهد و پیمان خود در قرارداد گلستان

بعد از معاهده گلستان، مأموریت سرگور اوزلی در ایران به پایان رسیده بود و او از مسیر سن پترزبورگ عازم لندن شد. اما ایرانیان اعتقاد داشتند که او برای عمل به قول خود به ایرانیان از مسیر روسیه عازم لندن شد و مقرر بود در پایتخت روسیه سفیر ایران را برای استرداد سرزمین‌ها یاری نماید (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳۲-۲۳۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۸۵/۱). فتحعلی‌شاه آنقدر از خدمات اوزلی در طول اقامت در ایران راضی بود که «بعضی از کاسات و آلات ذهب خالص که ضیافت ملوک را لایق بود، او را عطا فرمود» (سپهر،

۱۳۹۰: ۲۴۷/۱). او نقش خود در ایران را چندان رندانه بازی کرده بود که سال‌ها بعد «بدون اغراق هنوز اکثری از کارپردازان دولت قاهره را حسرت مصاحبت و مجالست او در دل است و فقرات حسن رفتار و سلوک او ورد زبان جاهل و کامل» بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۸۶/۱). درباریان ایرانی در فراق او «زیاده از حد اندوهگین و ملول بودند» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۳۳). این در حالی بود که اوزلی علی‌رغم اقرار به عنایات بی‌پایان شاه و زیردستانش به خود، از ترک ایران بسیار خوشحال بود و هیچ تعلق خاطری به ایران و ایرانی نداشت و در نوشته‌های خود ایرانیان را وحشی و بی‌تمدن می‌نامید (Reynolds, 1846: ci-cii). او زمانی که از مرزهای ایران خارج شد، احساس خود را چنین بیان کرد: «الآن این احساس را دارم که دیگر از ایران کاملاً آزاد شده‌ام» (ibid: cx). روس‌ها برای پاسداشت خدمات اوزلی، از ابتدای مرز روسیه استقبال شاهانه‌ای از او کردند. الکساندر اول امپراتور روسیه در کاخ خود، دوستانه از او استقبال کرد و از خدمات وی در جریان صلح بین ایران و روسیه تقدیر نمود و گفت «من از دیدن کسی که چنین خدمات شایسته‌ای را در مذاکرات صلح با ایران، به من ایفا کرده است بسیار خوشحالم. این صلح از همه لحاظ مغتنم و شرافتمندانه و من نهایت درجه با آن موافقم. غیر ممکن است بتوانم احساس خود را نسبت به شما بیان نمایم». اوزلی در جواب امپراتور اعلام کرد که این خدمت ناچیز تنها بخشی از وظایف او به عنوان خدمتگزار دولت بریتانیاست (ibid: cxxix-cc) در این دیدار اوزلی طبق قولی که به فتحعلی‌شاه داده بود به تزار گفت که ایرانی‌ها انتظار لطف و بخشش از او در اعاده مناطق تصرف شده را دارند و الکساندر جواب داد که «ایرانیان از امیدهای خودشان به من مأیوس نخواهند شد» (ibid: ccii). کنت نسلرود^۱ وزیر خارجه روسیه در دیدار اوزلی نشان الکساندرنویسکی^۲ را به پاس خدمات اوزلی به وی تقدیم کرد. در این دیدار اوزلی تنها درباره استرداد ولایات قره باغ و طالش با نسلرود گفتگو کرد و بیان کرد که اگر از طرف دولت متبوع خود به او اجازه داد شود، نظرات شاه ایران را در این مورد تأمین خواهد کرد؛ اما نتیجه‌ای از این مذاکرات عاید نشد (ibid: cciii-cciv).

مدتی پس از عهدنامه گلستان و مطابق وعده‌های اوزلی و ریشچوف دائر بر این که در صورت اعزام سفیر ایران به پایتخت روسیه، امپراتور روس سرزمین‌های مفتوحه را به

^۱ . Conte Nesselrode

^۲ . Alexander Neski

ایران مسترد خواهد کرد، میرزا ابوالحسن خان ایلچی به دستور فتحعلی‌شاه در ۲۵ شوال ۱۲۲۹ از تهران عازم روسیه گردید (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۶۶۹/۹؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۸۰/۲؛ Alexander, 1827:270). یکی از اهداف مهم سفارت او، امیدواری درباریان ایران به حمایت انگلیسی‌ها از وی در قضیه استرداد سرزمینهای ایرانی بود. اما اوزلی در نزدیکی سن پترزبورگ، اولین هشدار و تلنگر را به ایلچی وارد کرد و اعلام نمود که رتیشچوف برخلاف قولی که به ایرانیان در مورد مساعدت برای استرداد سرزمینهای قفقاز داده بود، هیچ مذاکراهی در این باب با امنای دولت روسیه انجام نداده است (علوی شیرازی، ۱۳۵۷: ۱۲۸). بنابراین معلوم گردید که تعهدات و حتی مکتوب رتیشچوف تنها برای تشویق ایرانیان به واگذاری سرزمین‌ها بود. با این وضعیت میرزا ابوالحسن خان تنها روی حمایت‌های اوزلی می‌توانست حساب کند. اما او به تازگی وارد پایتخت روسیه شده بود که اوزلی اعلام کرد که به علت دوری طولانی مدت امپراتور روسیه از پایتخت و دستور دولت بریتانیا عازم لندن خواهد شد. در نتیجه، آشکار شد که حرف‌های اوزلی هم به میرزا ابوالحسن خان دائر بر این‌که: «مادام که امر محوله به شما صورت نوعی بهم نرساند من از پتربورگ روانه لندن نمی‌شوم، و البته شما داخل شهر پتربورگ بشوید که من چنین و چنان خواهم کرد، همه فریب بوده» است. ایلچی فردای آن روز به دیدار اوزلی رفت، اما متوجه شد که او عازم لندن شده است (همان، ۱۸۵). او زمانی از روسیه خارج شد که به هیچ کدام از تعهدات خود عمل نکرده بود و آینده‌ای مبهم برای سفارت ایلچی متصور بود.

روس‌ها مدتی میرزا ابوالحسن خان را در پایتخت روسیه بلا تکلیف گذاشته و با مهمانی‌ها سرگرم نمودند؛ اما پس از آن که ناپلئون را شکست دادند و اقتداری بیش از پیش یافتند، از موضع قدرت با فرستاده ایران حرف زدند. امپراتور روسیه در دیدار ایلچی، هرگونه دخالت انگلستان در مذاکرات بین ایران و روسیه را رد کرد (مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۵؛ اسپرباتوف، ۱۳۵۳: ۶۰). نسلرود در نامه‌ای که به سال ۱۸۱۶م به یکی از مقامات سیاسی انگلستان نوشته علت قبول نکردن وساطت انگلستان درباره ایران را چنین توجیه می‌کند: «روابط روسیه با دول و ملل آسیا واقع در کنار مرز ما، در این قسمت از جهان، دارای چنان مشخصات بارزی است که با توجه به اصولی که روابط سیاسی اروپا بر پایه آن قرار دارد، ما را در مقابل مشکلات فراوان قرار می‌دهد. در اینجا [اروپا] همه چیز بر پایه رفتار متقابل و حسن نیت و ایمان قرار دارد، در صورتی که از نظر ملل آسیایی، بر عکس، ترس

تنها ضامن اجرای عهدنامه‌ها است و در میان آن‌ها احترام به عهدنامه‌ها چندان پایه و اساسی ندارد. در صورتی که در ذهن آن‌ها این فکر القاء شود که آنچه را که دولت طرف مقابل آن‌ها رد می‌کند می‌توانند به نحوی از طریق اعمال نفوذ دولت ثالثی به دست بیاورند به سهولت می‌توان پیش بینی کرد که پایه این عهدنامه‌ها تا چمد حد ضعیف خواهد بود. همین دلیل محکم ما را وادار می‌سازد که در سیاست آسیایی خود اصلی را بکار ببریم که بر طبق آن میانجی‌گری، دخالت، حتی اقدامات خیرخواهانه یک دولت ثالث بیگانه را در چنین اختلافی هرگز نپذیریم و آن‌ها را به عنوان امور داخلی خود تلقی کنیم. این اصل نزد ما به صورت حقیقت مسلم کشوری درآمده، و مطمئناً هیچ دولتی، قادر به درک علی نیست که امپراتور روس را از آن حقیقت منحرف کند جز انگلستان که روابطش با مردم هند تا این حد نزدیکی و مشابهت به روابط آسیائی ما دارد» (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۲۸). همچنین روس‌ها درباره استرداد ولایات عنوان کردند که مناطق قفقاز جز شهر گنجه به میل خود اطاعت روس‌ها را پذیرفته‌اند و واگذاری آن‌ها را رد کردند. اما آن‌ها برای دلگرم کردن دربار ایران، ژنرال یرملوف را مأمور مذاکره با طرف ایرانی در این مورد کردند (اسچرباتوف، ۱۳۵۳: ۶۰؛ مروزی، ۱۳۶۹: ۲۱۵؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۱۱/۲-۱۲). ایلچی که مأموریت خود را شکست یافته می‌دید، نامه گلیه آمیزی از سن پترزبورگ به لرد کاسلری نوشت: «من حالا مایوس و شکست خورده به ایران مراجعت می‌کنم و می‌دانم که از طرف شاه چه بر سر من خواهد آمد. آن چه از آن مقام لردی انتظار و استدعا دارم اینست که مرا فراموش نکنند و بخاطر بیاورند که من در کار صلح چه خدمتی به انگلستان کرده‌ام و فراموش نکنید که بخاطر آبروی انگلیس و بخاطر سفیر انگلیس، و وعده‌هایی که در ایران بمن داده شد از شاه استدعا کردم تا با عهدنامه صلح موافقت کند، ولی اگر وضع به همین حال باقی بماند حیثیت و آبروی انگلیس بباد خواهد رفت. من خیلی متأسفم و فکر می‌کنم وقت زیادی باقی نمانده است که شما چشم‌هایتان را باز کنید و منافع واقعی خود و ارزش دوستی با شاه ایران را تشخیص بدهید» (رایت، ۱۳۶۴: ۱۲۹). این نامه نقش ایلچی را در تشویق شاه ایران به قبول صلح با روسیه به خاطر وعده‌های اوزلی مشخص می‌کند. ایلچی وقتی با جواب سرد روس‌ها مواجه شد، به ایران بازگشت؛ اما بر خلاف انتظار، فتحعلی‌شاه هیچ برخوردی با او نکرد.

فتحعلی‌شاه امیدوار بود با سفارت یرملوف به ایران که از طرف امپراتور روسیه اختیاراتی در باب استرداد ولایات به ایران داشت، حداقل بخشی از ولایات از دست رفته به ایران

مسترد گردد؛ اما مذاکرات یرملوف با فتحعلی‌شاه در تهران (۱۲۳۲ق/۱۸۱۷م) به بن بست رسید و او هیچ سرزمینی را به ایران بازپس نداد و بعدها بعضی از مناطق ایرانی را نیز تصرف کرد (قائم مقام فراهانی، ۲۵۳۷: ۷۱-۷۵؛ Alexander, 1827: 270-271؛ Andreeva, 2007: 69). فتحعلی‌شاه که از انعطاف روس‌ها ناامید شد، در گام بعدی میرزا ابوالحسن خان را در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م برای یادآوری تعهدات اوزلی در مذاکرات صلح برای استرداد سرزمین‌های ایرانی، به انگلستان فرستاد. اما انگلیسی‌ها اقدام اوزلی را فراتر از وظایف او شناخته و از هرگونه مداخله در این باب خودداری کردند و پیشنهاد نمودند که چون روسیه کشور بسیار نیرومند و معظمی است مصلحت ایران در آن است که راه مدارا با آن کشور را در پیش بگیرد. همچنین آن‌ها ایرانیان را تشویق نمودند تا به آنچه در دست دارند دلخوش دارند و حتی گذشت‌هایی در مرزها داشته باشند تا بهانه به دست روس‌ها نیفتد (ترتزیو، ۱۳۵۹: ۲۷؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۱۶/۲).

دربار ایران عهدنامه گلستان را صلح‌نامه‌ای موقت با روسیه می‌دانست که قرار بود پس از آن حداقل بخشی از سرزمین‌های قفقاز به ایران مسترد گردد. در فاصله بین دو جنگ ایرانیان تلاش گسترده‌ای را برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود از صلح با روسیه انجام دادند. اما به مرور مشاهده نمود که قول و قرار سردار روسیه و اوزلی برای استرداد سرزمین‌ها تنها اهرم و وسیله‌ای برای تشویق آن‌ها به صلح با روسیه با تحمیل شرایط نابرابر بود. این مسئله در کنار اختلافات مرزی با روسیه و دست اندازی آن‌ها به بخش‌های دیگری از خاک ایران از عوامل اصلی شروع دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه گردید (دهقان نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۷-۵۵).

نتیجه‌گیری

منافعی که کشورهای اروپایی در ایران و آسیا برای خود تعریف نموده بودند، سبب باز شدن پای آن‌ها به ایران در آستانه سده نوزدهم میلادی شد. سیاستمداران قاجار که آشنایی و آگاهی لازم درباره اهداف و منافع آن‌ها نداشتند، به زودی به بازیچه آن قدرت‌ها تبدیل شده و در روابط بین آن‌ها وجه المصلحه قرار گرفتند. فرانسه برای فشار به روسیه و نزدیکی به هندوستان در تصرف انگلستان پا در عرصه سیاسی ایران گذاشت و عاقبت با تغییر سیاست آن‌ها در قبال روسیه، ایران در برابر روس‌ها تنها رها شد. انگلستان که زمانی با روابط دوستانه روسیه و فرانسه مواجه بود، با تعهداتی قبول نمود که از ایران در

برابر روس‌ها حمایت نماید؛ اما همان‌که روسیه در کنار انگلستان و در برابر فرانسه قرار گرفت، نیروهای انگلیسی حاضر در ایران به تعهدات خود در قبال ایران پشت و پا زدند و با خارج نمودن افسران انگلیسی در خدمت ارتش ایران و احتمالاً با دادن اسرار نظامی ایران به روس‌ها، زمینه شکست ایران در ماه‌های آخر جنگ با روس‌ها را فراهم نمودند. سیاست انگلستان بعد از اصلاندوز آن بود که به هر نحوی شده ایران را وادار به صلح با روسیه نماید، تا روس‌ها بهتر بتوانند در کنار انگلیسی‌ها به مقابله با ناپلئون بپردازند. اوزلی که در مدت اقامت در ایران توانسته بود اعتماد بخشی از درباریان ایرانی را به خود جلب نماید، با پیشنهاد روس‌ها واسطه صلح بین ایران و روسیه شد. او با تهدید فتحعلی‌شاه به قطع حمایت‌های مالی انگلستان و همچنین با وعده ادامه کمک‌های مالی این کشور در صورت صلح و مهم‌تر از همه در هماهنگی با رتیشچوف با دادن تعهدی دائر بر آنکه در صورت صلح ایران با روسیه، الکساندر امپراتور روسیه، سرزمین‌های ایرانی را پس از رفت و آمد سفرا مسترد خواهد نمود، علی‌رغم مخالفت عباس میرزا و درباریان تبریز، با حمایت جناح صلح طلب دربار تهران، فتحعلی‌شاه را وادار به قبول صلح با روس‌ها نمود. از ابتدا قرار بود نمایندگان ایران و روسیه قرارداد متارکه امضا نمایند؛ اما آن چیزی که در گلستان رقم خورد، فراتر از آن و متضمن واگذاری دائمی سرزمین‌های ایرانی به روس‌ها بود. پس از معاهده گلستان و با دریافتی که ایرانیان از موقتی بودن آن داشتند، دربار ایران با اعزام ایلچی به روسیه و در مرحله بعد به انگلستان تلاش گسترده‌ای برای استرداد سرزمین‌های ایرانی انجام داد که به هیچ نتیجه مشخصی نرسید و روس‌ها از واگذاری سرزمین‌ها خودداری کردند. عباس میرزا که خود را بازنده واقعی عهدنامه گلستان می‌دانست، زمینه را برای آغاز دوباره جنگ با روسیه فراهم نمود تا حداقل بخشی از مناطق از دست رفته بر اساس گلستان را به قلمرو سرزمینی ایران برگرداند.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتاب‌های فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آوری، پیترو و دیگران (۱۳۸۸). *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار: پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

تحلیلی بر نقش سرگور اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه | ۲۵

- اتکین، موریل (۱۳۸۲). روابط ایران و روس (۱۸۲۸-۱۷۸۰)، ترجمه محسن خادم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). اکسیر التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۵۷). صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- _____ (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۹۲). تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیر کبیر.
- تاجبخش، احمد (۱۳۶۲). سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، تهران: اقبال.
- ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۵۹). رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سالهای ۱۸۳۳-۱۸۳۴، تهران: دانشگاه تهران.
- جوانشیر قراباغی، میرزا جمال (۱۳۸۴). تاریخ قراباغ، به کوشش حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- جونز، سرهار فورد (۱۳۸۶). روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- حائری، عبدالحسن (۱۳۸۷). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه بورژوازی تمدن غرب، تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی میرزا فضل الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین، به کوشش ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴). حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۷). سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- راثین، اسماعیل (۱۳۷۳). حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: جاویدان.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیر کبیر.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴). ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران: آشتیانی.

- _____ (۱۳۸۳). *انگلیسیان در ایران*، ترجمه غلام حسین صدری افشار، تهران: اختران.
- رستم الحکما، محمد هاشم آصف (۱۳۸۰). *رستم التواریخ*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوسی.
- زندفر، فریدون (۱۳۹۴). *سرگوراولی، اولین سفیر انگلیس در دربار قاجار و میانجی عهدنامه گلستان*، تهران: نشر آبی.
- ساروی، محمد تقی (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی «احسن التواریخ»*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
- سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۹۰). *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: زرین.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴). *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس*، تهران: انجمن آثار ملی.
- علوی شیرازی، محمد هادی (۱۳۵۷). *دلیل السفراء: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۸). *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیر کبیر.
- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۲۵۳۷). *نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کرزن، جرج (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۷). *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران.
- ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۸۲). *تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیر کبیر.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). *تاریخ صاحبقرانی*، به کوشش نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محمود، محمود (۱۳۷۶). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم*، تهران: اقبال مروزی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار (۱۳۶۹). *آهنگ سروش: تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، گردآوری حسن آذر، تصحیح هوشنگ آذر، بی‌جا: نشر مصحح.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: توس.

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۵). *تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.*
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد.*
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۹). *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: هما.*
- واتسن، رابرت گرانت (۲۵۳۶). *تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.*
- هدایت، رضا قلیخان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.*
- _____ (۱۳۷۳). *فهرس التوارخ، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*

ب) مقالات

- اسچرباتوف (۱۳۵۳). «مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه»، ترجمه محمود کی، فصلنامه بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۱، ص ۹۴-۴۷.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و دیگران (۱۳۹۰). «واکاوی آغاز دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۵۵-۳۷.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه‌ی گلستان، قرارداد متارکه‌ی جنگ یا عهدنامه‌ی قطعی؟!»، فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره هشتم، ص ۷۷-۱۰۱.

ج) کتاب‌های لاتین

- Aitchison, C.U (1865), *a Collection of Treaties, Engagements, and Sunnuds Relating to India and Neighboring Countries*, Calcutta: Cutter, Military Orphan Press.
- Alexander, James Edward (1827), *Travels from India to England*, London: Parbury, Allen.
- Andreeva, Elena (2007), *Russia and Iran in Great Game: travelogues and Orientalism*, London: Rutledge.
- Edward, William, Allen, David & Paul Muratoff (2011), *Caucasian Battle Fields: A History of the Wars on Turco- Caucasian Border 1828-1921*, New York: Cambridge University.
- Ingram, Edward (2001), *The British Empire as World Power*, London: Frank Class.
- Jones, B.S (1832), *Papers Relative to the Progress of the British in India and the Subsidiary System of Alliance*, London: J.L. Cox.
- Krausse, Alexis (1900), *Russia in Asia: A Record and A study 1558-1899*, London: Grand Richard.
- Martin, Vanessa (2013), *Anglo-Iranian Relations since 1800*, New York: Rutledge.

- Mostashari, Firuzeh (2006), *on the Religious frontier: Tsarist Russia and Islam in Caucasus*, London: I.B Tauris.
- Ouseley, Sir William (1823), *Travels in Various Countries of the East More Particularly Persia*, London: Rodwell and Martin.
- Reynolds, James (1846), *Memoir of the late Right Hon. Sir Gore Ouseley, baronet*, London: Harison & co.
- Sicker, Martin (2001), *Islam World in Declines from the Treaty of Karlovitz to the Disintegration of the Ottoman Empire*, New York: Green Wood.
- Terway, Vinodini (1977), *East India Company and Russia 1800-1857*, New Delhi: S.Chand.

Archive of SID